

## شرح کامل نشست علمی ادبی «عاشورا در ادبیات کلاسیک فارسی و نگاه عارفان»

در ابتدای این جلسه دکتر علی زنگویی ضمن عرض تسلیت ایام محرم و رحلت علامه استاد محمدرضا حکیمی گفت: برای تشکیل یک ملت و یک کشور باید نقاط مشترک که همه آن را قبول داشته باشند وجود داشته باشد و عاشورا یکی از این موارد است.

یک ملت را از روی حماسه ها و الگوها و اسطوره های آن می توان شناخت و در این زمینه شاعران بزرگ کشور مانند مولوی و سعدی و محتشم کاشانی هر کدام به سبکی به احیای این فرهنگ و زبان مشترک ملت کمک کرده اند. یک اسطوره و الگو وقتی به حد بالایی از درجات پسنديده رسید، شاعران وارد شده و سخنوری می کنند و همچنین شاعران در بزرگداشت و احیای این موضوعات تأثیر فراوانی دارند و ادامه تأثیرگذاری آن الگوهای حماسی را در جامعه پایدارتر می کنند. دو گروه این نعمت بسیار بزرگ فرهنگی و علمی را از ما می گیرند: ۱- روشنفکرانی که با این اندیشه زاویه داشته باشند و یا منظوری منفی در دلشان باشد، باعث شبهه در این حقیقت های بزرگ می شوند. ۲- کسانی که خرافات را وارد می کنند و از این طریق ضربه می زنند.

وی پیشنهاد کرد که ذاکران اهل بیت، مروری بر اشعار سنتی و کلاسیک فارسی داشته باشند و آنها را در مرثیه سرایی ها باز خوانی کنند.

در ادامه دکتر محمد بهنام فر، استاد دانشگاه بیرجند و مهمان این نشست علمی ادبی درباره عاشورا در ادبیات کلاسیک فارسی صحبت کرد و در ابتدا از عظمت حادثه عاشورا گفت که خارج از درک و توان انسان برای توصیف آن رخداد بزرگ و سترگ بشری است و این برنامه و صحبت من یک عرض ارادتی به ساحت پرمهر امام حسین و یارانشان است. وی سپس صحبت خود را با قرائت شعر زیر از مولانا آغاز کرد:

**کجایید ای شهیدان خدایی      بلاجویان دشت کربلایی**

**کجایید ای سبک روحان عاشق      پرنده تر ز مرغان هوایی**

**کجایید ای شهان آسمانی      بدانسته فلک را در گشایی**

**کجایید ای ز جان و جا رهیده      کسی مر عقل را گوید کجایی**

**کجایید ای در زندان شکسته      بداده وام داران را رهایی**

**کجایید ای در مخزن گشاده      کجایید ای نوای بی نوایی**

**در آن بحرید کاین عالم کف او است زمانی بیش دارید آشنایی**

**کف دریاست صورتهای عالم ز کف بگذر اگر اهل صفایی**

وقتی بخواهم درباره این موضوع صحبت کنم یاد سخن مولانا در وصف شمس می افتم:

**این نفس جان دامنم بر تافتست      بوی پیراهان یوسف یافتست**

**کز برای حق صحبت سالها      بازگو حالی از آن خوش حالها**

**تا زمین و آسمان خندان شود      عقل و روح و دیده صد چندان شود**

**من چه گویم یک رگم هشیار نیست      شرح آن یاری که او را یار نیست**

وی در ادامه به تقابل دو نگاه همیشه مخالف در زندگی بشر اشاره کرد و گفت: زندگی از گذشته تا کنون و از امروز تا ابد همواره صحنه جنگ حق و باطل بوده است. نیکی و بدی در برابر هم قرار داشته اند. از همان زمان که آدم در بهشت بود، در مقابلش شیطان قرار داشت و بعد فرزندان آدم قایبل و هابیل در مقابل هم بودند و در طول تاریخ همواره همین گونه بوده است. اما بزرگترین این تقابل ها عاشوراست که تمام حق در مقابل تمام باطل قرار گرفت. از یک سو حق و تمام یارانش و از سوی دیگر ستم و کفر و باطل با تمام توان و نیرنگ ها.

عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند در ادامه به تشریح انواع نگاه ها به موضوع عاشورا پرداخت و اظهار داشت: این نگاه ها را می توان در چند مورد خلاصه کرد:

- ۱- کاسب کارانه و مصلحت اندیشانه. مثلاً روضه برویم تا ثواب و پادش بگیریم. ممکن است از فلسفه قیام چیزی ندانسته باشد ولی با اشک و ثواب به این ساحت معنوی و بزرگ وارد می شوند و البته قابل نفی کردن نیست؛
- ۲- نگاه معرفت جویانه که فرد به دنبال تبیین این قیام است. چرایی و چیستی را مورد تحقیق قرار می دهد و هر کس پاسخی می دهد و از نگاه های متفاوت به آن می نگرند. مثلاً بازخوانی دلایل قیام مثل امر به معروف و نهی از منکر با نگاه دقیق و بنیادین و نجات اسلام از انحراف. رسوایی جریان مسلط بر میراث اصیل پیامبر با فدای خود، با خون خود و خانواده؛ چون هیچ راهی دیگر برای آشکار کردن این فساد و تباهی نبود. او نشان داد که حتی مدعی خلافت و جانشینی پیامبر هم می تواند فاسد و پلید باشد. وارستگی و الگو بودن امام حسین برای همه انسان ها در طول تاریخ در این نگاه مورد تحقیق قرار می گیرد. حسین ادامه دهنده و به اعتدال آورنده دین پیامبر است این همان مفهوم سخن رسول خداست که گفت: حسین منی و انا من حسین. ما باید این مسأله را در عزاداری ها تقویت کنیم و انتظار یک جامعه و حکومت شیعی همین است؛
- ۳- نگاه عارفانه که مورد تأکید بحث امشب است که به دور از نگاه سیاسی اجتماعی می تواند همواره مورد توجه قرار گیرد چون نگاه عارفانه نگاهی عاشقانه است.

## کجا بید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی

### کجا بید ای سبک روحان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی

من باید این یک توضیحی عرض کنم، که عده ای گمان می کنند با روی کار آمدن صفویه در ایران، سوگواری برای اهل بیت علیهم السلام ابداع و رواج پیدا کرده است و حال آنکه اینگونه نیست. درست است که در این برهه تاریخی نگاه ها بیشتر معطوف به این موضوع شده است ولی مسأله سوگواری برای شهیدان کربلا ریشه در تاریخ و فرهنگ پرشکوه و دیرینه فارسی و عربی دارد. در قرن چهارم کسایی مروزی برای اولین بار قصیده ای با مطلع زیر می سراید:

### باد صبا درآمد فردوسی گشت صحرا آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

سپس در بخشی از این قصیده می گوید:

دست از جهان بشویم عز و شرف نجویم مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را فرزند مرتضی را مقتول کربلا را تازه کنم تو را

آن نازش محمد پیغمبر مؤبد آن سید ممجد شمع و چراغ دنیا

آن میر سربریده در خاک خوابنیده از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا

تنها و دلشکسته بر خویشتن گریسته از خان و مان گسسته وز اهل بیت آبا

مؤمن درم پذیرد تا شمع دین بمیرد ترسا به زر بگیرد سم خر مسیحا

تا زنده ای چنین کن دلهای ما حزین کن پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا

شمع دین امام حسین است. کسانی که بودند که تطمیع شدند تا این شمع دین را خاموش کنند. مؤمن درم پذیرد اشاره به جریان تاریخی دارد که در محفل یزید به قصد شکرگزاری و شادباشی برای سرکوب قیام حسین بن علی برگزار شده بود و در آن راهب مسیحی یزید را به خاطر این رفتار زشت نکوهش می کند.

ادبیات تجلی گاه فرهنگ جامعه است. همین نگرش در طبقات مختلف جامعه هم وجود دارد. نگاه عمیق، نگاه عالمنه و عارفانه است.

حضرت زینب (س) چیزی به جز زیبایی در عاشورا ندیدند. لحظه ای زیباتر از لحظه ایثار وجود ندارد. این جمله بسیار عمیق است و نباید با نگاه سطحی بدان نگریست. این نگاهی جاودانه است که از قرآن گرفته شده است. یک شهید نامیرا است، پاینده و جاودانه است. من مات فی العشق لم یمت أبدا. زینب سلام الله علیها از این زاویه است که جاودانگی شهیدان کربلا را می بیند و از این رو است که جز زیبایی ندیده است. مقام رضا آخرین مقام عرفانی است.

عضو شورای سیاستگذاری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی شعبه خراسان در ادامه به ذکر و تشریح قصائد دیگری از ادبیات کلاسیک فارسی پرداخت:

ای قوم درین عزا بگریید      بر کشته‌ی کربلا بگریید  
با این دل مرده خنده تا چند      امروز درین عزا بگریید  
فرزند رسول را بکشند      از بهر خدای را بگریید  
از خون جگر سرشک سازید      بهر دل مصطفی بگریید  
وز معدن دل به اشک چون دُر      بر گوهر مرتضی بگریید  
با نعمت عافیت به صد چشم      بر اهل چنین بلا بگریید  
دلخسته‌ماتم حسینید      ای خسته دلان، هالا! بگریید

یغمای جندقی، ظهیرفاریابی از دیگر شاعرانی که به واقعه عاشورا نگریستند. سنایی، عطار و مولانا بزرگترین عارفانی است که با نگاهی بسیار زیبا به واقعه کربلا پرداخته اند و مولانا نگاهی انتقادی را در این ابیات ارائه می کند:

چیست با عشق آشنا بودن      بجز از کام دل جدا بودن  
خون شدن خون خود فروخوردن      با سگان بر در وفا بودن  
او فدایی است هیچ فرقی نیست      پیش او مرگ و نقل یا بودن  
رو مسلمان سپر سلامت باشی      جهد می کن به پارسا بودن  
کاین شهیدان ز مرگ نشکینند      عاشقانند بر فنا بودن  
از بلا و قضا گریزی تو      ترس ایشان ز بی بلا بودن  
ششبه می گیر و روز عاشورا      تو نتانی به کربلا بودن

یاور امام بودن عاشق می خواهد. در کربلا بودن عزت است و هر فرومایه ای را نشاید که در میان این عشاق قرار گیرد. وی سپس اشعاری دیگر از مولانا قرائت کرد و تشریح هر کدام پرداخت.

برخی از شاعران در رأس آنان حافظ، آشکارا از امام حسین و عاشورا سخن نگفته اند. اما مشخص است منظور کربلا بوده است:

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت  
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت  
یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت  
در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت  
خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت  
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت  
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح ملک در حلقه زُناَر داشت  
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و نیز شیرین قلندر منظور امام حسین است. وقتی سر مبارک او را بریدند و شمشیر بر آن یزید می زد، روایت است که از لب های مبارک او قرآن شنیده شد.

یا در ابیات:

شاه شمشادقدان خسرو شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان  
با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان

گفته اند که منظور حضرت عباس است و جریان عاشورست.

دکتر بهنام فر سپس اشاره ای به ادبیات جهان داشت و این ستایش شهیدان کربلا را مخصوص ادبیات فارسی ندانست. بلکه در زبان های گوناگون شاعران و ادیبان متوجه این رخداد بزرگ بوده اند و با نگاه های متفاوت یا متشابه ای به ادب فارسی اشعاری سروده اند.

دکتر بهنام فر در ادامه به مقامات عرفانی امام حسین (ع) از جمله زیبا زیستی و رضا و شهادت اشاره داشتند و این که چه بکنیم که الگو پذیری داشته باشیم و نیاز است لحظه به لحظه از کربلا درس گرفت و مثل جناب حرّ باید آزاده بود و این که شب آخر را امام برای عشقی که به نماز و پرداختن به راز و نیاز با پرودگار خود داشتند مهلت خواسته بودند.